

## تمایز های ساختاری زن و مرد

سید احمد میریان آکندی\*  
سیده رقیه سیدی جربندی\*\*

### چکیده

همان گونه که نشناختن تفاوت های طبیعی عالم خلقت و عدم درک صحیح و دقیق فلسفه وجودی این تفاوت ها و نیز زشتی ها و زیبایی ها، سبب می شود، انسان با بدبینی، جهان هستی را سراسر، بی عدالتی و غرق در تبعیض بداند؛ این عدم شناخت، وقتی با مستندات فقهی احکام درباره دو جنس زن و مرد تقویت شد، قطعاً دین را در معرض اتهام بی عدالتی و تبعیض قرار می دهد. لذا در این پژوهش برای تبیین جایگاه واقعی زن در شریعت اسلام، ابتدا تمایزهای ساختاری زن و مرد در چهار بعد جسمانی، روانی - عاطفی، هوشی و عقلانی به اختصار گزارش شده است و آن گاه سراین تفاوت ها، مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان عوامل نکوهش های قرآنی و روایی از زن با تکیه بر منابع کهن تاریخی به بحث نهاده شده است.

کلید واژه ها: قرآن، روایات، زن، مرد، تمایز ساختاری.

\* دکترا و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری.

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری.

زن و مرد در جوهر و ماهیت، یگانه و یکسانند و تمایزی در حقیقت این دو نیست. در عین حال، تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که شناخت وجوه تساوی و تمایز جنس مذکر و مؤنث می‌تواند ما را به شناخت صحیح در تعیین جایگاه زن رهنمون کند و از پیمودن راهی که به زیاده روی و کم‌انگاری بیانجامد، بر حذر دارد. افراط و تفریط در طول تاریخ، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر زن وارد نموده است. نگرش تفریطی، زن را تحقیر می‌کند و منزلت شایسته‌ی وی را به رسمیت نمی‌شناسد؛ هم‌چنین تمایزهای طبیعی زن و مرد را نادیده می‌گیرد و این تفاوت‌ها را در عواملی هم‌چون فرهنگ، شرایط اجتماعی، محیط تربیتی و... جستجو می‌کند و عوامل زیستی و ذاتی را بی‌اهمیت می‌داند؛ در حالی که وجود تمایزها، واقعیتی تردید‌ناپذیر است که هم‌عینیت خارجی زن و مرد و هم‌بررسی‌های علمی، آن را اثبات می‌کند.

زن و مرد تنها به همین دلیل که از دو جنس متفاوتند - بر خلاف تمام تبلیغات هواداران افراطی تساوی حقوق زن و مرد - دارای کارکردها و ویژگی‌های زیستی و جهان‌بینی و روحیات مختلفی هستند؛ به طوری که روان‌شناسان امروز، به موازات تقسیم جسمانی بدن نر و ماده به تعیین دو روحیه نرینه و مادینه پرداخته‌اند. وجه تمایز این دو جنس را می‌توان در چهار بعد «جسمانی، روانی - عاطفی، هوشی و عقلانی» خلاصه کرد.

## تمایزهای ساختاری زن و مرد

### ۱. بُعد جسمانی:

الف: رشد دختران و پسران: متخصصان می‌گویند: رشد دختران سریع‌تر از پسران است، به این معنا که رشد استخوان بندی، رویش دندان‌ها و رشد غدد تناسلی در آن‌ها سریع‌تر از پسرهاست. سبقت متوسط دخترها از پسرها که در حدود یک یا دو سال می‌باشد، در تمام مدت کودکی و بلوغ پایدار است<sup>۱</sup>. البته از نظر توان بدنی، جنس مذکر در همه موجودات، قوی‌تر است. استاد مطهری<sup>(ره)</sup>، می‌نویسد: رشد بدنی زن، سریع‌تر است و رشد بدنی مرد، کندتر؛ حتی جنین دختر از جنین پسر، سریع‌تر رشد می‌کند. زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ می‌رسد و زودتر از مرد هم از نظر تولید مثل از کار می‌افتد.<sup>۲</sup>

ب: قدرت بدنی مردان و زنان: از تفاوت های مشهور بین زن و مرد که حکمت الهی، در آفرینش، آن را رعایت کرده، توان مندی و قدرت بدنی بیشتر مردان نسبت به زنان است که هم در امور روزمره و هم در مسابقات و یادگیری ها نظامی قابل مشاهده و بررسی است: مردها عموماً از نظر بدنی نیرومندتر از زن ها هستند و این به خاطر اثر هورمونهای جنسی نر در رشد ماهیچه های آن ها است؛ همه می دانیم که رکوردهای ورزشی مردان در بازی های جهانی، عموماً از زنان بالاتر است؛ اما مردها، آسیب پذیری بیش تری دارند، کمتر عمر می کنند و در معرض بیماری های زیادی قرار دارند.<sup>۳</sup>

بی گمان در موجودات زنده، انسانی یا حیوانی، قدرت و توان بدنی جنس نرینه بیش تر است، از این رو برای تلاش های سخت و توان فرسا بیش تر آمادگی و کارایی دارد و عرصه های علمی، آن گاه که دشوار و خطر آفرین تر باشد میدان جنس مذکر است. پسرها از لحاظ ظرفیت حیاتی، خصوصاً از لحاظ نیروی عضلانی، در تمام سنین از دختران بالاترند... - به استثنای بین ۱۱ تا ۱۴ سالگی که در این موقع یک برتری خفیف زنانه در دختران دیده می شود- و بالاخره فعالیت حرکتی پسران از فعالیت حرکتی دختران در تمام سنین عمر بیش تر است.<sup>۴</sup> استاد مرتضی مطهری<sup>(۵)</sup> در این باره می نویسد: مرد به طور متوسط درشت اندام تر و بلند قد تر است و زن کوچک اندام تر و کوتاه قد تر. مرد خشن تر است و زن ظریف تر. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیش تر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها از مقاومت مرد بیش تر می باشد.<sup>۵</sup>

«هنری ماسن»، علل قوی تر بودن مردها را این گونه بیان می کند: در دوران کودکی، کفل دخترها، پهن تر از کفل پسرهاست. با شروع دوران بلوغ این تفاوت بیش تر می شود. بر عکس، استخوان پسرها، کلفت تر و بزرگ تر می شود. بافت عضلانی شان بیش تر و شانه ها هم پهن تر می شود؛ تا حدودی به همین دلیل پسرها قوی تر از دختران می شوند و این قوی بودن را بعدها هم حفظ می کنند. از علت های دیگر قوی تر بودن مردها با در نظر گرفتن جثه آنان این است که قلب و ریه آنان بزرگ تر از قلب و ریه زنان است. در مقایسه با زنان، دارای فشار خون سیستولی بالاتری هستند، توانایی بیش تری در انتقال اکسیژن به خون دارند و به هنگام استراحت، ضربان قلب شان آهسته تر از زن ها است؛ در ضمن، آنان در مقایسه با زنان مقاومت شیمیایی بیش تری در مقابل خستگی ناشی از

ج: غدد جنسی و تولید مثل: وضع غدد جنسی نیز در زن و مرد، متفاوت می باشد و هر یک به گونه ای عهده دار بقای نسل است. این موضوع مهم در همین جا، پایان نمی یابد؛ بلکه تأثیرهای عمیقی در سازمان وجودی آن دو بر جای می گذارد. بی شک، همین تفاوت های تکوینی سر منشأ تفاوت های تشریحی است و احکام مربوط به بلوغ، بارداری، وضع حمل، رضاع و... از آن جمله است؛ این تمایزها از افراد بشر، دو موجود متفاوت می سازد؛ بر بعد عاطفی دو جنس تأثیر می گذارد، بر بعد روانی نیز مؤثر است؛ ذهن و هوش نیز از این تفاوت ها، اثر پذیر است، حتی در ذوق، سلیقه و احساس هنری انسان ها نیز تاثیر هایی ژرف دارد و سرانجام در شخصیت زن و مرد مؤثر است و از دو جنس، دو شخصیت متمایز و دوگانه می سازد. اختلافی که بین زن و مرد، موجود است تنها مربوط به شکل اندام های جنسی آنان، وجود رحم، انجام دادن زایمان نزد زن و طرز تعلیم خاص آنها نیست؛ بلکه نتیجه علّتی عمیق تر است که از تاثیر مواد شیمیایی مترشحه غدد تناسلی در خون ناشی می شود.

به علت بی توجهی به این نکته اصلی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر می کنند، هر دو جنس می توانند به یک شکل تعلیم و تربیت یابند و مشاغل، اختیارات و مسئولیت های یکسانی به عهده بگیرند. زن در حقیقت از جهت های زیادی با مرد متفاوت است.<sup>۷</sup> متخصصین می گویند: یکی از علل اصلی این امر که زنان نسبت به مردان دارای تغییر حالات بیشتری می باشند این است که مقدار استروژن آن ها هر سی روز یک بار از مقدار تقریباً صفر به بالاترین حد رسیده و دوباره تبدیل به صفر می شود... اکثریت زنان یک چنین تغییرات وحشتناکی را با صبوری قابل تحسین تحمل می نمایند؛ اگر هورمون جنس مردان را دو بار در ماه از آنان گرفته و دوباره بدان ها باز پس می دادند، مسلّم بدانید که وضعیت دنیا، خیلی بدتر از این حالت کنونی خود می شد؛ زیرا دنیا را فعلاً مردانی اداره می کنند که مثلاً مقدار هورمون جنسی آن ها ثابت بوده و تغییری نمی کند.<sup>۸</sup> غدد تناسلی نه تنها وظیفه حفظ نسل و نژاد را بر عهده دارند، بلکه در تشدید فعالیت های فیزیولوژیکی، روانی و معنوی، نیز مؤثرند.

ترشح بیضه ها موجب تهوّر، جوش و خروش و خشونت می گردد. تخمدان نیز به

همین طریق بر روی وجود زن اثر می کند؛ ولی فقط در یک دوره از زندگی او فعالیت دارد و در دوران یأس کوچک می شود و از کار باز می ایستد. به علت کوتاهی زمان فعالیت تخمدان، زن در پیری از مرد شکسته تر به نظر می رسد، بر عکس بیضه ها تا پایان عمر فعال می مانند<sup>۹</sup>. در دستگاه تولید مثل زن، تحوّل های هورمونی و نوسان آنها و تاثیرشان بر مغز و دیگر اندام ها به ویژه در اعضای تناسلی، پدیده هایی چون قاعدگی، آبستنی، زایمان، شیردهی و یائسگی را پدید می آورد و بر جسم و روان، رفتار و فعالیت شان تأثیر می گذارد<sup>۱۰</sup>. او با باردار شدن، احساس تمامیت و کمال می کند و حس جاودانگی اش ارضا می شود.<sup>۱۱</sup>

## ۲. بعد روانی - عاطفی

بدیهی است، یک نگاه دقیق به وظایفی که از نظر عالم آفرینش به عهده زن گذاشته شده و با توجه به آن چه در جوامع براساس قوانین اجتماعی که نوعاً برگرفته از نظام آفرینش زن و مرد هست، از زن انتظار می رود، اثبات می کند که زن باید بیش از مرد عاطفی باشد. زنان عواطف بیش تری دارند و این خود حکمتی بزرگ در نظام خلقت است که نوع زن از عواطف بیش تری برخوردار باشد، تا امر بقای نسل و تشکیل خانواده سامان بهتری یابد. زن از مرد عاطفی تر است و با این سرشت به دنیا می آید و زندگی می کند.<sup>۱۲</sup>

زن به جهت رسالت اصلی خود که تولید مثل، پرورش کودک و تربیت نسل انسان در دامان پر مهر و محبت خویش می باشد، باید روحیات و عواطف بسیار لطیف، ظریف و در عین حال انعطاف پذیر داشته باشد. بدین صورت، زن سرچشمه جوشان مهر و محبت، صلح و صفا، عشق و وفا در زندگی انسان است؛ مردان بر عکس زنان، به جهت نوع ساختار روانی و وظایف تکوینی خود، دارای روان و رفتاری سخت و خشن هستند، به همین جهت، مردان از لحاظ عواطف انسانی در مقایسه با زنان به شدت ضعیف می باشند.<sup>۱۳</sup>

به طور کلی، گستره عواطف و احساسات در زنان که متناسب با برخی وظایف ویژه آنان است، واقعیتهای انکار ناپذیر می باشد. تحمل سختی ها و مشقت های فراوان از بدو تکیه نطفه تا تولد نوزاد، پس از آن شب بیداری ها و مراقبت ویژه تا بزرگ شدن فرزند، توانی طاقت فرسا می طلبد و این همه، در پرتو عشق و عاطفه به وجود می آید و موجب

می شود زن در صحنه های خطیر زندگی - آن جا که خارج از توان خرد خطر پذیر مرد است - نقش خویش را ایفا کند؛ همان عاطفه ای که طبق رهنمود امام صادق (ع) با توان بیست مرد برابری می کند: «ان الله تبارک و تعالی جعل للمراه صبر عشرة رجال، فاذا حملت زادها قوة عشرة رجال أخرى؛ خداوند تبارک و تعالی به زن، صبر و تحمل ده مرد [را] داده است و هنگامی که باردار می شوند، نیروی ده مرد دیگر را نیز به وی می دهد»<sup>۱۴</sup>. «محمد قطب» بر اهمیت عواطف زنان واقف بوده است؛ او می گوید: اگر زنان بخواهند مادر باشند، باید احساساتی و عاطفی باشند و لازمه بقای نسل آدمی، وجود مادر و روابط جنسی زن و مرد و کارکردهای اختصاصی آنان است.<sup>۱۵</sup>

استاد مرتضی مطهری<sup>(ره)</sup>، نیز می نویسد: احساسات مرد، مبارزانه و جنگی ولی احساسات زن، صلح جویانه و بزمی است. مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است ولی زن آرام تر و ساکت تر. احساسات زن از مرد جوشان تر است. زن از مرد سریع الهیجان تر می باشد؛ یعنی: در مورد اموری که مورد ترس یا علاقه اش هست، زودتر تحت تاثیر احساسات خویش قرار می گیرد ولی مرد سرد مزاج تر است. مرد بیش تر از زن، قدرت کتمان راز، دارد و اسرار ناراحت کننده را در درون خود حفظ می کند، به همین دلیل ابتلای مردان به بیماری ناشی از کتمان راز بیش از زنان است. زن از مرد رقیق القلب تر می باشد و فوراً به گریه متوسل می شود.<sup>۱۶</sup>

۳. بعد توان مندی های هوشی:

در برخی از کتب روان شناسی، ضمن بر شمردن اقسامی برای هوش، مانند: هوش مکانیکی، هوش اجتماعی و هوش اقتصادی، مرد و زن را از این جهات نیز متفاوت معرفی می کند: در مقایسه، پسران هوش مکانیکی بهتری نسبت به دختران دارند، پسر بچه ها می توانند یک ساعت رومیزی را باز کنند، تمام اجزای آن را بیرون بریزند و دوباره ببندند. خانم ها هوش اجتماعی بسیار خوبی در شناخت مردم دارند، اما دوستان زیادی نداشته، ارتباطات غنی و دراز مدت لذت بخش اجتماعی نیز ندارند. در هوش اقتصادی، خانم ها رتبه اول را دارند، آقایان رتبه دوم. دقت خانم در محاسبه های اقتصادی، با هیچ مردی قابل مقایسه نیست.<sup>۱۷</sup>

در حوزه شناختی، بررسی صدها تحقیق، فقط چند تفاوت را نشان داده است:

اول: دخترها در آزمون‌های هوشی در قسمت آزمون‌های کلامی - گفتاری - نمرات بیشتری به دست می‌آورند. رشد هوشی دختران بیشتر از طریق زبان آموزی شروع می‌شود، ولی رشد هوشی پسران از طریق مهارت‌های عملی صورت می‌گیرد. . . .

دوم: در آزمون‌های توانایی ریاضی، مردها برتری نشان می‌دهند. در حل مسائل ریاضی که به صورت کلامی مطرح می‌شود دخترها با پسرها، برابری نشان می‌دهند، لیکن پسرها در برخورد با اعداد و شکل‌های هندسی بر دختران برتری دارند.

سوم: در آزمون‌های توانایی بصری-فضایی، پسرها به طور متوسط بر دختران برتری دارند... نظیر درک نمای یک شیء از زوایای مختلف، نشانه‌گیری، نقشه خوانی، یا یافتن یک شکل هندسی ساده که در درون یک شکل هندسی پیچیده جا سازی شده است. یکی از ویژگی‌های جالب دخترها و زن‌ها این است که می‌توانند چیزهایی را در زمانی کوتاه در حافظه خود نگه دارند، که یا به خود آن‌ها مربوط است یا با یک دیگر ارتباط منطقی دارد. . . . ؛ دخترها می‌توانند مطالب درسی را فهمیده یا نفهمیده حفظ کنند، اما پسرها تلاش می‌کنند نخست بین مطالب رابطه منطقی به وجود آورند، بعد حفظ کنند. ۱۸

۴. بعد عقلانی:

یکی دیگر از ابعاد تمایزها و دوگانگی‌ها میان زن و مرد، بُعد عقلانی است. نخستین موضوع تفاوت، وزن مغز در مرد و زن است. زن در تمام نژادها، میزان ظرفیت جمجمه و مقدار مواد نخاعی او از مرد کم‌تر است؛ به همان نسبت، در همه نژادها قدش از مرد کوتاه‌تر است. مغز زن در کلیه نژادها به نسبت ۱۰۰ الی ۲۰۰ گرم از مرد کم‌تر است. این واقعیتی است، در زندگی انسانی که دو جنس در عین یکسانی، این تمایزها و تفاوت‌ها را داشته باشند و عین حکمت و خردمندی است چون این دو جنس، با اشتراک‌های فراوان در مسئولیت‌ها و رسالت‌ها، رسالت و مسئولیت ویژه نیز دارند که نظام آفرینش بر دوش هر یک نهاده است و لازمه این مسئولیت‌های ویژه، تفاوت‌ها و تمایزهایی در مجموعه سازمان بدنی و چگونگی اندام‌هاست و این حقیقتی انکارناپذیر است. ژرف‌اندیشان و متخصصان گفته‌اند که انسان با همه وجودش فکر می‌کند و در می‌یابد و به شناخت و خردمندی می‌رسد و گرچه ابزار مستقیم و اصلی اندیشه و درک، مغز است، لیکن مغز هیچ‌گاه از تاثیرگذاری‌های بی‌شمار مجموعه بدن آزاد نیست.

در یک جمله آدمی در عین حال با مغز و با تمام اندام هایش فکر می کند، مهر می ورزد، رنج می برد، ستایش و نیایش می کند و... ۱۹.

بنابراین، بی گمان وضعیّت عقلی در زن و مرد باید تفاوت هایی داشته باشد؛ به ویژه با تاثیر و ارتباطی که غدد جنسی با مغز دارد؛ از این رو شاید بتوان گفت که اگر حساب گری های زاده از برآوردهای عقلی خشک، در انسانی به نام مادر باشد، فرزندان دچار نابسامانی تربیتی و کمبود عاطفی می گردند و نسل انسانی آسیب های جدی می بیند و شاید این چگونگی مغزی - و تا حدودی که در نوعیّت انسانی ایشان هیچ کاستی پدید نمی آورد - برای شکوفایی بیشتر ابعاد احساسی و عاطفی است و فراهم سازی زمینه های انسان سازی؛ یعنی: نقش مادری؛ از این رو، جاذبه ها و گرایش ها نیز در دو جنس تفاوت های ظریفی دارد. زنان بیش تر از مردان به موسیقی اشتغال دارند ولی مردان بیش تر از زنان موسیقی ماندگار به وجود آورده اند. ۲۰.

در این اصل تردیدی نیست که رشد عقلانی که برای احکامی که رشد عقلی و درک درست شرط آن است، میان زن و مرد تمایزی وجود ندارد. هم چنین در عقل، به عنوان بهترین ابزاری که آدمی را به شناخت مبدأ و کشف شگفتی های آیات الهی رهنمون می گردد و انسان را به جاودانگی ها، ارزش های والا و معنوی می رساند، میان زن و مرد فرقی وجود ندارد. در قرآن کریم همواره زن دین باور و مرد دین باور، زن عابد و قانت و مرد عابد و قانت، زن خاضع و مرد خاشع و... برابر و در کنار هم قرار گرفتند (الأحزاب، ۳۵/۳۳) و این روشن گر این حقیقت است که در خدا باوری و تکامل دینی، زن و مرد برابرند. به بعضی از این تناسب اشاره می شود: اسلام در مسائل مالی و اقتصادی، رشد عقلی را شرط دانسته است و این در احکامی که مربوط به بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی می باشد، مطرح گردیده است. بلوغ، رشد اجتماعی و عقلانی، رشدی برتر و تکامل یافته تر از بلوغ و رشد جنسی است. قرآن کریم برای اهمیّتی که به مسائل اقتصادی می دهد، رشد و بلوغ عقلی را در آن شرط دانسته است.

در این رشد، میان دختر و پسر فرقی نیست. هر دو جنس آن گاه که رشد عقلی یافتند، می توانند سرمایه خود را در اختیار بگیرند و در فعالیت های اقتصادی شرکت کنند. این ها مسائلی است که باید گسترده تر ارزیابی شود و این گونه معیارها روشن گر



این حقیقت است که برخی از این احکام به وضع نوعی زنان در جامعه های گذشته نگریسته است و اگر روزگاری و در اجتماعاتی احوال نوعی زنان دگرگونه شد و رشد عقلی و فرهنگی والایی یافتند، معیارها نیز دگرگون می شود و چون اسلام برای همه دوران و همه اجتماعات است، این تحولات را نیز مطرح کرده و احکامش را تبیین نموده است.<sup>۲۱</sup>

الف: شهادت زن و شبهه نقصان عقل: در کلام معصومین (ع)، عباراتی که بیان گر نقصان عقل زنان است مشاهده می شود. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «عن النبی (ص) قال: «أليس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل»؟ قلنا: بلى، قال: «فذلك من نقصان عقلها»<sup>۲۲</sup>. و یا حضرت علی (ع) می فرماید: «معاشر الناس إن النساء... نواقص العقول... و أما نقصان عقولهنّ فشهادة إمرأتين كشهادة رجل...»<sup>۲۳</sup>.

علّت نقصان عقل زنان، آن گونه که از این روایات بر می آید این است که شهادت دو زن، در حکم شهادت یک مرد است. قرآن کریم نیز می فرماید: «فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (البقرة، ۲/۲۸۲)؛ «اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن از گواهانی که می پسندید [انتخاب کنید]».

شایان ذکر است، شهادت امری مستند به حسن و مشاهده است و حضور و شهود زن در مواردی محذور و یا محدود است؛ از این رو در مواردی که حضور زنان متعارف و بی محذور است و از سوی دیگر، حضور مرد متعذر است یا جایز نیست، به تناسب شرایط و اهمیّت موضوع، حتّی شهادت یک زن نیز پذیرفته می شود. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «قال الصادق (ع) فی صحیح ابن سنان: «تجوز شهادة النساء وحدهنّ فی کلّ ما لا يجوز للرجال النظر إليه و تجوز شهادة القابلة وحدها فی المنفوس؛ شهادت زنان به تنهایی [بدون حضور مرد] در هر جایی که نگاه مردان در آن جایز نیست، جایز است. هم چنین شهادت دادن قابله [ماما] به تنهایی برای زن منفوس [کسی که زایید] جایز است [بدون نیاز به مرد]»<sup>۲۴</sup>.

قرآن نیز درباره شهادت زن چنین می فرماید: این که شهادت دو زن در حکم شهادت یک مرد است، برای این نیست که زن، عقل و درکی ناقص دارد و در تشخیص خود اشتباه می کند؛ بلکه اگر یکی از این دو فراموش نمود، دیگری او را تذکر بدهد: «أَنْ تُضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» (البقرة، ۲/۲۸۲)؛ زیرا زن بر اثر اشتغال به کارهای خانه، تربیت بچه،

مشکلات مادری و محدودیت شهود حسّی، در بیشتر موارد شاید صحنه حادثه را فراموش کند یا بر اثر موانع و محدودیت های اخلاقی و اجتماعی، کاملاً بر موضوع اشراف نداشته باشد؛ بنابراین دو نفر باشند تا اگر یکی یادش رفت، دیگری او را یادآور شود<sup>۲۵</sup>؛ و از سوی دیگر وجود زن، بسیار مهربان و احساساتی بوده و زود اثر می پذیرد؛ عواطفش بر عقلش در اکثر اوقات غلبه می یابد به همین جهت شارع مقدّس برای حفظ اموال مسلمین و حقوق شان جانب احتیاط را رعایت کرده و شهادت دو زن را مساوی شهادت یک مرد قرار داده و در این کار شارع، هیچ نوع پایین آمدن شأن زن و سبک شمردن او وجود ندارد<sup>۲۶</sup>. در ادامه شایان ذکر است؛ همان امیر مؤمنان علی (ع) که با توجه به شرایط متعدّد و مقتضیات زمان و مکان به بیان تفاوت عقلانی زن و مرد پرداخت در جای دیگری می فرماید: «إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ؛ همانا زن قهرمان نیست بلکه گل است»<sup>۲۷</sup>. یعنی: زن ریحانه است؛ نه قهرمان. ریحان بودن زن ایجاب می کند که به رعایت و تربیت او بیش تر و پیش تر از مرد همت گماشت، وگرنه پژمرده می شود.

برای فهم کلام نورانی امام علی (ع)، این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که وظیفه ویژه و مهم زن، تربیت نسل - اعم از دختران و پسران - در محیطی آرام، گرم و صمیمی، دور از انحرافات و خشونت ها و پشتیبانی عاطفی از مرد و ایجاد سکون و آرامش در او می باشد. سرمایه مهمی که در این میدان نیاز است، عطوفت، ظرافت، مهر و محبتی در حدّ بالاست، که اگر نباشد این مهم انجام نخواهد پذیرفت؛ از سوی دیگر، مرد وظیفه پشتیبانی تدارکاتی و مدیریت این مجموعه را بر عهده دارد و بسیار واضح است که انجام امور پشتیبانی و مدیریتی، قدرت بدنی و تعقل بیشتری لازم دارد. اما عطوفت و ظرافتش از زن کم تر است؛ لذا سرّ بیان حضرت علی (ع) در وصف زن، خطاب به امام حسن مجتبی (ع) روشن می شود.

حضرت علی (ع) ضمن توجه به مسأله تفاوت مسئولیت زن و مرد و مطابق با آن تفاوت، ابزار و لوازمی که در اختیار دارند در احادیثی می فرماید: «خيار خصال النساء، شرار خصال الرجال: الزهّو، والجبن و البخل؛ بهترین صفت برای زن، بدترین صفت برای مرد است: کبر، ترس و بخل»<sup>۲۸</sup>.

«فإذا كانت المرأة مزهّوة لم تمکن من نفسها؛ زن چون متکبر باشد، بیگانه را به خود

راه نمی دهد». ۲۹

«و إذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال بعلها؛ و وقتی بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را محافظت می کند». ۳۰

«و إذا كانت جبانة فرقت من كل شيء يعرض لها؛ و اگر ترسو باشد از هر چیزی که بخواهد متعرض او شود دوری می جوید». ۳۱

اسلام به اولیای مدرسه و منزل دستور می دهد که به دخترها بیش از پسرها رسیدگی شود؛ چون تکلیف دختر، شش سال قبل از پسر آغاز می گردد. روی این تحلیل، زن زودتر از مرد آمادگی نماز، راز و نیاز پیدا می کند و اگر احیاناً وجود احساسات و عواطف شدید، زمینه های انحراف را پیش روی زن قرار دهد، تکالیف عبادی، آن راه ها را تعدیل می کند تا مبادا به انحراف برود. اگر از این شواهد، عظمت زن و برتری او از مرد احساس و استنباط نگردد، حداقل عنایت خاص دین به زن حاصل می شود، منتهی زن نیز باید جایگاه خود را درک کند و این که اگر دین صریحاً به مرد می گوید که آزادانه شش سال بازی کن ولی زن را به حضور می پذیرد، نه یعنی: چون زن ناقص است بلکه برای آن است که زن ریحانه است و این گل فقط باید به دست باغبان باشد و باغبان آن فقط، قرآن، عترت و ذات اقدس الهی است؛ «و الله انبتکم من الارض نباتاً» (نوح، ۱۷/۷۱)؛ «یعنی: خدا شما را از زمین رویانید». و آن باغبان بهتر می داند که کدام گل را بهتر از دیگری و زودتر و بیش تر باید پذیرایی کند.

اصل کلی را قرآن بیان می کند که در جهان امکان، باغبان خداست و این نهال های مرد و زن را خدا آفرید و او می داند که بعضی از نهال ها را باید زودتر زیر پوشش و نظر دین قرار داد تا مبادا آلوده و پژمرده شوند و این نشانه عظمت اوست. زمانی زن عظمت خود را می یابد که بداند خدا او را شش سال زودتر از مرد می پذیرد. . . . ۳۲

ب: تعدیل امیال نفسانی معیار برتری عقلی: در برخی از روایات، جملاتی وجود دارد که بیان گر نقصان عقل زنان است. مثلاً حضرت علی (ع) می فرماید: «معاشر الناس، إن النساء... نواقص العقول؛ مردم، همانا زنان... کم عقل هستند» ۳۳. و در سفارش به لشکریانش در صفین می فرماید: «و لا تهيجوا النساء بأذى و إن شتمن أعراضکم و سببن امراء کم فإنهن ضعيفات العقول؛ با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، اگرچه با

دشنام متعرض آبروی شما گردند، که این ها در عقل، ضعیف می باشند». ۳۴

علامه طباطبایی (ره) در ردّ این سخن که عقل مرد بیش از عقل زن است و تجارب گذشته و حال نیز این مطالب را تأیید می کند، فرموده است: آن عقلی که در مرد بیش از زن است، فضیلتی زاید است؛ نه معیار فضل ۳۵. عده ای معتقدند که معیار کمال انسانی در اسلام، عقل است و انسانی به کمال نزدیک تر است و نزد خدا مقرب تر است که عاقل تر باشد و هر کس که از عقل دورتر است، از مقام قرب الهی محروم تر است؛ بر این اساس، چون عقل در مرد بیش از زن است، پس مردها بیش تر از زن ها به خدا نزدیک ترند؛ لیکن از آن جا که عقل به صورت اشتراک لفظی بر معانی گوناگونی اطلاق می شود، از این رو باید روشن گردد که کدام عقل، معیار کمال انسانی و قرب الهی است و نیز، زن و مرد در کدام عقل با یک دیگر، اختلاف و تفاوت دارند.

عقلی که در زن و مرد متفاوت است، عقل اجتماعی است؛ یعنی در نحوه مدیریت، مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی، تجربی و ریاضی؛ شاید ثابت شود که عقل مرد بیش از زن است، اثبات این مطلب نیز کار آسانی نیست، ولی چنین نیست که هر کس مسائل فیزیک، ریاضی، طب، طبیعی و مانند آن را بهتر بفهمد، به خدا نزدیک تر باشد.

عقلی سبب تقرب است که از رسول خدا (ص)، درباره نام گذاری آن به این اسم، چنین آمده است: «عقل، چیزی است که انسان با آن نیرو، غرایز و امیال را عقال می کند» ۳۶. عقال زانو بندی است که زانوی شتر سرکش را با آن می بندند تا چموشی و فرار نکند و یا در تعبیری دیگر، به مردی که شترش را نبست و وارد مسجد شد و آن شتر را بردند، فرمود: «اعقلها و توکل؛ عقال کن و توکل نما» ۳۷. این جمله بدین معنا نیست که تعقل کن، بعد توکل نما؛ بلکه یعنی: این وسایل عادی را حفظ کن و در آن وسایلی هم که خارج از اختیار توست، خدا را وکیل بگیر؛ پس عقل را به این جهت عقل می گویند که امیال و غرایز را مهار و زانوی شتر سرکش جهل و شهوت را عقال می کند و هر چه انسان بهتر و بیش تر غرایز را ببندد، کامل تر می شود و بستن غرایز به تعدیل آن هاست؛ نه تعطیل آن ها. بنابراین، سبب نزدیکی به خدا، عقلی است که با آن خدا عبادت می شود و بهشت به دست می آید؛ شخصی از امام جعفر صادق (ع) پرسید عقل چیست؟ فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» ۳۸. و آن عقلی که ممکن است در مرد بیش

تر از زن باشد، عقل علوم، عقل سیاست و عقل کارهای اجرایی است و عاقل تر و در واقع، مجرب تر بودن در مسائل سیاسی یا اجرایی، نشانه نزدیک تر بودن به خدا نیست؛ چه بسا همین هوش سیاسی یا علمی، انسانی را به جهنم بکشاند و چه بسا مردی در علوم اجرایی بهتر از زن بفهمد، اما توان عقال کردن غرایز خویش را نداشته باشد؛ چنان که همه مذهب های باطلی که برابر مذهب انبیا صف بستند، به دست مردها جعل شدند و بیشتر پیامبر نماها که مقابل انبیا به مبارزه مذهبی برخاستند، مرد بودند و قرآن کریم درباره چنین کسانی می فرماید: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هود، ۱۱/۹۸) به راستی، آنان که پیشاپیش دیگران به جهنم رفته و می روند، آیا مردند یا زن؟ هرگز نمی توان اثبات کرد عقل مرد در جنبه: یعیبد به الرحمان و یکتسب به الجنان قوی تر از زن است؛ زیرا نه تجربه و نه برهان، هیچ یک آن را تایید نمی کند و برتری فکری در مسائل علمی یا سیاسی و اجرایی نیز تنها یک فضیلت زاید است؛ زیرا علمی است که ندانستنش، زیان نمی رساند؛ «ذاک علم لا یضر من جهله»<sup>۳۹</sup>. لیکن هر کس بتواند بهتر، غرایز را در هم بکوبد و امیال نفسانی را تعدیل نماید و بهشت کسب کند، عاقل تر است؛ پس تفاوت در مسائلی است که سود و زیان ندارد؛ زیرا انسان سیری ابدی دارد که دالان و رودی آن سال های محدود عمر او در نشئه دنیاست که از مسائل اعتباری و هوش های سیاسی یا اجرایی مدد می گیرد، اما وقتی که وارد نشئه برزخ شد دیگر از این علوم خبری نیست و علوم حصولی به علوم شهودی تبدیل می شود<sup>۴۰</sup>.

مرحوم «صدوق»، از عبدالله بن سنان نقل می کند که از امام صادق (ع) پرسید: فرشتگان برترند یا انسان ها؟ حضرت فرمود: «قال: أمير المؤمنين علی بن ابي طالب (ع): إن الله عزوجل ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة و ركب في البهائم شهوة بلا عقل و ركب في بني آدم كليهما. فمن غلب عقله شهوته فهو خيراً من الملائكة و من غلبت شهوته عقله فهو شرّ من البهائم؛ خداوند عزیز و جلیل در فرشتگان، عقل بدون شهوت قرار داد و در حیوانات شهوت بدون عقل؛ اما در فرزندان آدم هر دو را به ودیعت نهاد، در نتیجه آن کس که عقلش بر شهوتش چیره شود از فرشتگان برتر و بهتر خواهد بود و آن که شهوتش بر عقلش غالب گردد از حیوانات بدتر است».

## سَرّ تفاوت زن و مرد

۱. نشانه ای از تدبیر نظام هستی :

تفاوت های زن و مرد یکی از عجیب ترین شاه کارهای خلقت است ؛ درس توحید و خداشناسی است ؛ آیت و نشانه ای از نظام حکیمانه و مدبرانه جهان می باشد . و نمونه بارزی است از این که جریان خلقت ، تصادفی نیست و دلیل روشنی است از این که بدون دخالت دادن اصل «علت غایی» نمی توان پدیده های جهان را تفسیر کرد . دستگاه عظیم خلقت برای این که به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند ، جهاز عظیم تولید نسل را به وجود آورده است ؛ که همواره ، هم جنس نر به وجود می آورد و هم جنس ماده و در آن جا که بقا و دوام نسل ، به همکاری و تعاون دو جنس - مخصوصاً در نوع انسان - احتیاج دارد ، برای این که آن دو را به کمک یک دیگر در این کار وادار نماید طرح وحدت و اتحاد آن ها را ریخته است ، کاری کرده که خودخواهی و منفعت طلبی - که لازمه هر ذی حیاتی است - تبدیل به خدمت ، تعاون ، گذشت و ایثار گردد ، آن ها را طالب هم زیستی با یک دیگر قرار داده است و برای این که طرح کاملاً عملی شود و جسم و جان آن ها بهتر به هم پیوندند ، تفاوت های عجیب جسمی و روحی در میان آن ها قرار داده است و همین تفاوت هاست که آن ها را بیش تر به یک دیگر جذب می کند ، عاشق و خواهان یک دیگر قرار می دهد .

اگر زن دارای جسم ، جان ، خلق و خوی مردانه بود ، محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود وا دارد و مرد را شیفته وصال خود نماید و اگر مرد همان صفات جسمی و روانی زن را می داشت ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند و عالی ترین هنر خود را صید ، شکار و تسخیر قلب او به حساب آورد . مرد ، جهان گیر و زن مرد گیر آفریده شده است . قانون خلقت ، زن و مرد را طالب و علاقمند به یک دیگر قرار داده است . اما نه از نوع علاقه ای که به اشیاء دارند . علاقه ای که انسان به اشیاء دارد از خودخواهی او ناشی می شود ؛ یعنی انسان اشیاء را برای خود می خواهد ، به چشم ابزار به آنها نگاه می کند ، می خواهد آنها را فدای آسایش خود کند . اما علاقه زوجیت به این شکل است که هر یک از آن ها سعادت و آسایش دیگری را می خواهد ، از گذشت و فداکاری درباره دیگری لذت می برد . ۴۲

## ۲. تسخیر متقابل و بهره مندی از یک دیگر :

مردم با استعداد‌های مختلف و شرایط گوناگون آفریده شده اند و اگر همه در یک سطح از استعداد و قدرت بودند، نظام هستی متلاشی می شد؛ چون کارها گوناگون است و آن‌ها را باید استعداد‌های گوناگون به عهده گیرد؛ از این رو باید تفاوت باشد و اگر بالاتر‌ها به جای پایین تر‌ها قرار گیرند یا بر عکس، باز این سوال محفوظ است که چرا تفاوت هست؟ قهرآ نمی شود اصل تفاوت را انکار کرد و اگر خصوصیات زن و مرد نیز تغییر یابد، سوال عوض نخواهد شد؛ چون تا شؤن متفاوت وجود دارد، قهرآ استعداد‌های گوناگون لازم است و لازمه آن وجود افراد متفاوت است. رهنمود قرآن کریم درباره تفاوت موجودات چنین است :

۱. باید زندگی به بهترین وجه اداره شود. ۲. تسخیر متقابل موجودات و هماهنگی میان آحاد و طبقات متفاوت، موجب اداره نظام به بهترین وجه است. قرآن کریم می فرماید: «أَهُمْ يُقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَةً رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (الزخرف، ۳۲/۴۳)؛ «آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معاش آنان را در زندگی دنیا میان شان تقسیم کرده ایم و برخی از آنها را از نظر درجات، بالاتر از بعضی قرار داده ایم تا بعضی از آنها، بعضی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آن چه آنان می اندوزند، بهتر است».

همان طور که اختلاف طبقات، استعدادها، گرایش‌ها، جذب‌ها و دفع‌ها، هیچ یک معیار فضیلت نیست و ابزار لازم برای تحقق تسخیر متقابل و دو جانبه است: «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا»، اختلاف زن و مرد هم، چنین است؛ یعنی: استعداد برتر انسان‌ها نشانه فضیلت معنوی و تقرب به خدا نیست؛ هر کس بتواند از این استعداد برتر، فایده‌ای بهتر ببرد و خالصانه تر کار کند، به مرتبه بالاتری از تقوی می رسد و از این جهت، به کمال محض، نزدیک تر خواهد شد؛ و گرنه چه بسا این استعداد زاید برای او وبال باشد؛ پس استعدادها فضیلتی ظاهری است، اما نشانه تقرب به خدا نیست. ۴۳

## عوامل نگاه تحقیر آمیز به زن در سایه تفاوت ها

۱. وجود روایات مجعول:

یکی از عواملی که موجب شده تا زن در عرف جامعه، فاقد شخصیت لازم، معرفی گردد، وجود برخی از روایات است که به محکومات قرآن و سنت صحیح اسلامی ارتباطی ندارند. این روایات و نظریات به صورت مرموزی در فرهنگ ها جاری شده و پنداری فراگیر را آفریده است. بدون تردید ریشه این روایات مجهول و مجعول به دیدگاه تورات در رابطه با آفرینش زن بر می گردد که زن را به لحاظ جسمی، طفیلی مرد معرفی می نماید و هیچ ارتباطی با قرآن ندارد. استاد شهید مطهری<sup>(ره)</sup> در این باره می نویسد: در قرآن کریم از آن چه در بعضی کتب مذهبی هست که زن از مایه ای پست تر از مایه مرد آفریده شده و یا این که به زن جنبه طفیلی و چپی - منتسب به دنده چپ مرد - داده اند و گفته اند که همسر آدم اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شده، اثر و خبری نیست؛ علی هذا در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.<sup>۴۴</sup> ابن اسحاق در آن چه از طریق اهل کتاب و دیگران، از قبیل ابن عباس به او رسیده، می گوید: خداوند بر آدم خواب را مستولی ساخت؛ سپس دنده ای از دنده های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را گوشت پر کرد؛ در حالی که خواب بود، تا این که خداوند همسرش حوا را از دنده او آفرید.<sup>۴۵</sup>

در روایتی دیگر، خلقت حوا را از آخرین دنده چپ آدم دانسته است؛ عن محمد بن عیسی العلوی، عن أبیه، عن جدّه، عن أمير المؤمنين (ع)، قال: «خلقت حوا من قصيراً جنب آدم - والقصیرا هو الضلع الأصغر - و أبدل الله مكانه لحماً»<sup>۴۶</sup>. روایاتی که ذکر شد، دقیقاً با آن چه در تورات آمده است، منطبق می باشد.

در تورات آمده است: «و خداوند خدا، آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرده و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم؛ بدین سبب «نسا» نامیده شد؛ زیرا که از انسان گرفته شده - است -<sup>۴۷</sup>. اگر به چگونگی آفرینش زن در تورات توجه شود، زمینه رویش و خیزش این روایات مجعول یا به عبارت دیگر «اسرائیلیات»، روشن می شود. روایاتی مانند: «خلقت من ضلع الأیسر الآدم؛ زن «حوا» از دنده چپ آدم آفریده شد»<sup>۴۸</sup>. و یا: «خلقت من أسفل أضلاعه؛ زن



از پست ترین دنده مرد آفریده شد»<sup>۴۹</sup>. و یا: «مثل المرأة مثل الضلع المعوج؛ زن همانند دنده کج است»<sup>۵۰</sup>. با بررسی برخی از این تعابیر دینی که هویت مشترک زن و مرد را با تردید مواجه می سازد، می توان ضوابطی را به دست آورد که به وسیله آنها، بتوان پیرامون این نمونه ها، قضاوت و داوری نمود؛

الف: برخی از این احادیث قابل انتساب به پیشوایان دینی نیست، بلکه با تأثیر پذیری از فرهنگ های غیر دینی و انگیزه های گوناگون جعل شده است؛ به عنوان مثال از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «دفن البنات من المکرمات؛ دفن دختران کرامت است»<sup>۵۱</sup>. و یا: «قبر، داماد خوبی است»<sup>۵۲</sup>. با این که با آیات قرآنی (النحل، ۱۶/ ۵۸-۵۹) در ذمّ خصلت های جاهلی، مغایر است. و نیز عالمان حدیث شناسی بر جعلی بودن آن تصریح کرده اند<sup>۵۳</sup>. روایتی را ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «الشوم فی الثلاثة: المرأة و الدابة و الدار؛ شومی در سه چیز است: زن، وسیله نقلیه و خانه»<sup>۵۴</sup>. عایشه می گوید: پیامبر [ص] این گفته را به عنوان سخن اهل جاهلیت نقل کرده و راوی ابتدای سخن پیامبر [ص] را نقل نکرده است<sup>۵۵</sup>. از این نمونه ها در متون روایی و حدیثی کم نیست.

ب: برخی از احادیث و روایات، ناظر به شرایط ویژه است و نمی توان مفاد آن را تعمیم داد؛ به تعبیر دیگر صدور بعضی از روایات که در رابطه با سرزنش زنان و یا توبیخ آنان وارد شده است یا در موارد خاص و یا پیرامون زنان خاص است؛ مانند این روایت که از امام صادق (ع) نقل شده: «ایاکم و مشاوره النساء فإن فیهن الضعف والوهن والعجز؛ پرهیزید از مشورت با زنان که آنان ضعیف و سست رأی هستند»<sup>۵۶</sup>. و یا مثل آن چه در منع فراگیری از نوشتن زنان در لابه لای احادیث آمده است<sup>۵۷</sup>. امروزه نمی توان دین شناسی را یافت که عقیده داشته باشد زن نباید نوشتن و خواندن بیاموزد. در گذشته نیز رویه عالمان و دانشمندان، چنین بوده است، بسیاری از زنان وابسته به علمای دین، فاضل و دانشمند بوده اند؛ و مانند این روایت که از پیامبر اکرم (ص)، نقل شده است: «لولا المرأة لدخل الرجل الجنة؛ اگر زن نبود، هر آینه مرد به بهشت می رفت»<sup>۵۸</sup>. و یا «لولا النساء یعبد الله حق عبادته؛ اگر زنان نبودند، بندگی خداوند به شایستگی انجام می گرفت»<sup>۵۹</sup>.

پس این گونه روایات باید در همان راستا تحلیل و تفسیر گردند و به نوع زن ارتباطی ندارند. هر کس که با قرآن و سنت آشنا باشد، از پذیرفتن متن این روایات خودداری کرده و بر فرض صحت سند، یا آنان را با محکمت از آیات و روایات توجیه می نماید و یا در مقابل آنان و قضاوت پیرامون آن خودداری می کند و در مقابل فهم روایات سکوت می نماید؛ چون چنین کسی می داند که این روایات با آیات قرآن و آن همه روایات در تکریم مقام زن مناسبت ندارند و این احادیث مجهول، ریشه در فرهنگ تورات دارند لذا هیچ خردمند منطقی که آگاه از مقام زن در فرهنگ اسلامی می باشد این روایات را نمی پذیرد و برای کسی، کم ترین تردیدی باقی نمی ماند که ریشه این گونه روایات، داستان مجهول آفرینش آدم و حوا در تورات است. مگر ممکن است این مجهولات را با احادیث صحیحی که فروغ ارزش زن از آن ساطع است جمع نمود؟ همان طور که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «خیرکم خیرکم لئنسانکم و بناتکم؛ بهترین شما آن است که برخورد کریمانه با زنان و دختران خود داشته باشد»<sup>۶۰</sup>. حضرت علی (ع) نیز بعد از ضربت خوردن در نوزدهم ماه مبارک رمضان، فرزندان خویش را حاضر ساخت و به آنان و همه انسان ها در طول تاریخ، سفارش های ارزش مندی نمود و در ضمن آن توصیه ها، این فراز نیز آمده است: «الله الله: فی النساء و ما ملکت أیمانکم، فان آخر ما تکلم به نبیکم انه قال: اوصیکم بالضعیفین: النساء و ما ملکت أیمانکم؛ خدا را خدا را نسبت به زنان و بردگان، زیرا آخرین سخن پیامبر [ص] این بود: شما را نسبت به زنان و بردگان سفارش می کنم»<sup>۶۱</sup>. از این تعبیر می توان استفاده کرد، همان گونه که رسم برده داری مورد امضای نهایی دین نیست و برای براندازی آن از جامعه انسانی تلاش های بسیاری به انجام رسانده است و وجود پاره ای قوانین، همه برای تعدیل و زوال تدریجی این سنت ناپسند است، در مورد زنان نیز، همین روش مد نظر بود، بدین معنا که دین، خواهان تبعیض میان مردان و زنان نیست و وجود برخی از قوانین برای همراهی تدریجی با جامعه و براندازی نهایی آن است<sup>۶۲</sup>. حاصل سخن، آن که دقت و تأمل در محتوای احادیث، مقارنت و سنجش آن ها با دیگر روایات، پاره ای از ایرادها و اشکال ها را دفع خواهد ساخت.

۲. نقش منفی بعضی از زنان در عرصه سیاست و اخلاق:

نقش سیاه و حضور منفی بعضی از زنان در دو عرصه سیاست و اخلاق موجب

گردیده تا مردان، بر قلّه صداقت، پاکی، تعهد، آینده نگری، راستی فضل و هنر، أهل معنا، امید به آینده، حفظ اسرار، سخن دان، سخنران و ستوده گردند و زنان را بر لبه پرتگاه جهل و نادانی، عهد شکنی، نقص عقل، نازک دلی، سست رأیی، خوردن و خفتن، مکاری، بدفهمی و ناتوانی تحقیر نمایند. در قرآن کریم به این نقش منفی اشاره شده و دو الگو برای آن تعریف شده است: «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَمِعْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِهْ مُصِيبَهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود، ۸۱/۱۱)؛ «فرشتگان» گفتند ای لوط ما فرستادگان پروردگارت هستیم [بدان که] آنان هرگز به تو نخواهند رسید؛ پس پاسی از شب گذشته، خانواده ات را همراه ببر و هیچ یک از شما بازپس ننگرد، مگر زنت که به او همان بلایی که به آنان می رسد، خواهد رسید؛ [بدان که] وعده گاه آنان صبح است، آیا صبح نزدیک نیست؟». و یا در جای دیگر آمده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» (التحریم، ۱۰/۶۶)؛ «خداوند درباره کافران مثلی می زند و آن همسر نوح است و همسر لوط که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، سپس به ایشان خیانت کردند و آن دو [پیامبر] در برابر امر [و عذاب] الهی چیزی را از آنان باز نداشتند و [به آنان] گفته شد، همراه سایر وارد شوندگان، وارد آتش [جهنم] شوید». بدین ترتیب همسر حضرت نوح و حضرت لوط دو الگوی زن ناپارسا و ناسپاس هستند، که به ستیز و مبارزه با دو پیامبر خدا که همسر آن دو نیز بوده اند برخاستند. در تاریخ پیامبران، کم و بیش از این گونه زنان وجود داشتند. حضرت یوسف (ع) در پی مکر زنان به زندان می افتد (یوسف، ۱۲/۲۲-۳۳) و به کوشش زنی، سر مبارک حضرت یحیی (ع) در میان طشتی از طلا بریده می شود و آن حضرت به شهادت می رسد ۶۳، و با توطئه زنی، ناقه حضرت صالح (ع) که معجزه خداوند است، کشته می شود. ۶۴.

### ۳. عدم تعریف درست از تفاوت های بین زن و مرد:

به نظر می رسد که به دلیل عدم تعریف درست از تفاوت های بین زن و مرد، زمینه تبعیض و تعریف نادرست از مقام و جایگاه زن، ایجاد شده است. تفاوت هایی که رمز تعالی و تکامل مرد و زن هستند در تعریفی غیر منطقی، به یک پندار شیطانی تبدیل شده

که زن موجودی پست و فرومایه است. موضوع شخصیت زن، همیشه دستخوش افراط و تفریط بوده؛ از یک طرف، افرادی پیدا می‌شوند که به پاس وجود تفاوت‌ها، زن را موجودی ناقص دانسته و برای او لیاقت، شایستگی و کرامت انسانی قایل نیستند؛ از سوی دیگر گروهی این سخنان را سوغات قرون وسطی و عصر حجر می‌دانند که مردان به حکم زورگویی خود، این مقولات عجیب و غریب را بافته‌اند؛ آن‌ها معتقدند که امروزه ثابت شده زن جنس برتر و مرد ناقص و فرومایه است! به راستی آیا این داوری‌های دو سویه، از تفاوت‌های زن و مرد ناشی می‌گردد؟ باید پذیرفت که این دو دیدگاه هیچ یک ریشه و اساس منطقی و وحیانی ندارند؛ نه زن باید به پاس تفاوت‌ها، موجودی پست، معرفی شود و نه موجودی برتر و بالاتر از مرد<sup>۶۵</sup>. قانون آفرینش این تفاوت‌ها را برای این به وجود آورده که پیوند و ارتباط بین زن و مرد، محکم‌تر و شالوده‌وحدت و هماهنگی آن دو را بهتر بنیان نهد. قانون آفرینش تفاوت‌های زن و مرد را برای تکمیل این دو ایجاد نموده و چون، اختلاف میان اعضای پیکر انسان است؛ اگر قانون خلقت هر یک از چشم، گوش، دست، پا و ستون فقرات را در وضع مخصوص قرار داده است، نه از جهت تبعیض بوده، بلکه به پاس تکامل این موجود است<sup>۶۶</sup>.

### عوامل نکوهش‌های قرآنی و روایی از زن

در پاسخ به شبهات به ویژه شبهه نقصان عقل می‌توان به سه عامل مهم نکوهش‌های قرآنی و روایی اشاره کرد:

۱. نکوهش‌های مربوط به عمل انسان:

گاهی از حادثه یا موضوعی، بر اثر یک سلسله عوامل تاریخی، زمان، مکان، افراد، شرایط، علل و اسباب آن، ستایش یا نکوهش می‌شود؛ مثلاً اگر در یک سرزمین از افرادی نکوهش می‌شود؛ طولی نمی‌کشد که افراد شایان ستایشی از آن سرزمین بر می‌خیزند؛ چنان که در ایران شهرهایی بوده که درباره آنها مذمت‌های فراوانی وارد شده است، لیکن اکنون به برکت اهل بیت (ع)، شهروندان آنها دگرگون و آن شهرها نیز جزو بلاد نمونه و برجسته این کشور شده‌اند و افرادی از آن سرزمین برخاسته که از نظر فضایل اخلاقی، علمی و نبوغ ممتاز شده‌اند، پس نکوهش‌ها تا ابد لازمه آن آب و خاک نبوده،

بلکه مقطعی است؛ زیرا با یک تحول فکری و اعتقادی شاید رأی سابق برگردد؛ بنابراین نکوهش های مربوط به عمل انسان را نباید به موضوع عمل اسناد داد.<sup>۶۷</sup>

۲. هشدار اخلاقی به مخاطبان:

گاهی مضمون برخی از این احادیث، هشدار اخلاقی به مخاطبان است تا گرفتار وسوسه های گوناگون نفس نشوند. برای نمونه در بعضی روایات آمده است: «خمس من خمسة محال النصيحة من الحاسد محال و الشفقه من العدو محال و الحرمة من الفاسق محال و الوفاء من المرأة محال و الهیبة من الفقير محال؛ پنج چیز از پنج نفر محال است... یکی از آنها محال بودن وفا از زن است»<sup>۶۸</sup>. لیکن این گونه روایات، ناظر به تربیت های عمومی است و مراد این است که هر کسی در رشته خود مبتلاست، لذا باید مواظب باشد تا خطر وسوسه های شیطانی در او راه پیدا نکند. و این روایت تنقیص زن نیست. بیش تر این روایات یا نظیر قضایای شخصی است یا با توجه به شرایط مخصوص آن عصر یا آن موضوع است؛ نظیر آن چه درباره خواص بعضی اشیا نقل شده است. بنابراین اگر در شرایط خاصی در بعضی احادیث از گروه مخصوصی مدحی یا قدحی به عمل آمده است، نباید این ها را قضایای طبیعی یا حقیقی تلقی کرد یا مبنای اصلی از اصول کلی و اساس اندیشه ای اسلامی قرار داد و تشخیص این احادیث به عهده فقیه اسلام شناس است.<sup>۶۹</sup>

۳. نکوهش های ناشی از جنگ جمل:

بخشی از نکوهش های نهج البلاغه از زن، ظاهراً به جنگ جمل بر می گردد؛ قضایای تاریخی در مقطعی حساس، زمینه ستایش یا نکوهش را فراهم می کنند و سپس با گذشت آن مقطع، زمینه مدح و ذم نیز منتفی می شود. این تحلیل در اصل موضوع زن و به ویژه در این مورد خاص در خور دقت است. علی رغم هشدارهای قرآن به زنان پیامبر (ص) (الأحزاب، ۳۳/۳۳)، ولی جنگ جمل پیش آمد و عایشه رو در روی ولی الله مطلق، حضرت علی (ع) به مبارزه برخاست. آن مقطع، سلسله ای از نکوهش ها را به همراه داشت. چون در این رخداد، از طلحة و زبیر که برابر ولی الله مطلق ایستادند و از عایشه که در مقابل حضرت قرار گرفت و هم چنین از افراد دیگری که به شکل گیری این سانحه سنگین کمک کرده اند، نکوهش شده است؛ پس نباید این گونه نکوهش ها به گوهر ذات برگردد؛ هر

چند تأثیر مقطعی آن محفوظ است. روایتی که در نهج البلاغه وارد شده است، تقریباً قضیه شخصی یا قضیه خارجی است. اصل قضیه این است که عایشه جنگ جمل را به راه انداخت و سوار بر شتر شد، طلحه و زبیر را هم تحریک کرد و خون های فراوانی ریخته شد و سرانجام شکست خورد و امیر مؤمنان (ع) این سخنان را بیان فرمود؛ همان گونه که درباره همین جنگ جمل و مردم بصره در خطبه ای با عنوان «فی ذم أهل البصره بعد وقعة الجمل» در نهج البلاغه چنین آمده است: «کنتم جند المرأة و أتباع البهیمه؛ شما سپاه زن بودید - فرماندهی شما را عایشه به عهده داشت - و دنباله رو حیوان چهارپایی شدید»<sup>۷۰</sup>. یعنی: شتر عایشه جلو حرکت می کرد و شما هم به دنبال آن ناآگاهانه حرکت می کردید. روشن است که مذمت پیروان شتر، از آن جهت نمی باشد که شتر بد است بلکه برای آن است که راکب آن در این صحنه، بد رفتار نموده است؛ پس دنبال شتر رفتن، سوار آن شدن یا براساس حرکت شتر کار کردن، به خودی خود مذمتی ندارد؛ بلکه باید توجه کرد سوار کار چه کسی و در چه قضیه و قصه ای است.<sup>۷۱</sup>

### نتیجه

درباره تفاوت زن و مرد، بسیار سخن گفته شده است، برخی تفاوت ها را اندک دانسته و برخی دیگر، تفاوت های زیادی میان این دو صنف قایل اند؛ اثبات این ادعاها کار آسانی نیست، آن چه به اختصار می توان بیان نمود دفاع کرد این است که:

الف: میان زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد و کسی نمی تواند مدعی برابری کامل زن و مرد در همه عرصه های حیات باشد.

ب: از تفاوت های گفته شده، آن چه قابل اذعان و اتفاق نظر می باشد، مسائلی است که به بقای نوع آدمی بر می گردد، یعنی: تفاوت هایی که به چگونگی تکثیر نسل انسان مربوط است و به طور طبیعی این تفاوت ها، عوارضی هم دارد، اما حد و مرز آن، ثبات و زوالش جای بحث دارد.

ج: به جز آن چه که گفته شده، دیگر تفاوت ها به دلیل قطعی دینی یا علمی ثابت نشده است.

د: پاره ای از تفاوت ها که امروزه بر زبان ها جاری است، از کجا معلوم که به شرایط

اجتماعی بر نگردد؟ و عارضه ای زوال پذیر نباشد؟ به عنوان مثال، زنی که در جامعه بسته، خانه نشین شده باشد، بسیاری از مسائل اجتماعی را درک نمی کند و عقل اجتماعی اش، شکل نمی گیرد ولی اگر همان زن از شرایط مساعدی برخوردار گردد، متهم به نقص عقل نخواهد شد. با توجه به نکات یاد شده، در نزاع تفاوت های زن و مرد، به آن مقدار می توان ترتیب اثر داد که به صورت قطعی محرز باشد و نیز معلوم گردد که نشأت گرفته از عوامل اجتماعی نیست بلکه ریشه در نهاد زن و مرد دارد؛ در غیر این صورت، هویت واحد زن و مرد و استقلال وجودی آن ها، زمینه را فراهم می نماید تا عرصه های زندگی برای هر دو، یکسان منظور شود.

۱. روان شناسی اختلافی زن و مرد «روژه» / ۲۰۲.
۲. نظام حقوق زن در اسلام «شهید مطهری» / ۱۶۴.
۳. روان شناسی تفاوت های فردی «گنجی» / ۱۸۳.
۴. روان شناسی اختلافی زن و مرد / ۲۰۳-۲۰۲.
۵. نظام حقوق زن در اسلام / ۱۶۴.
۶. رشد و شخصیت کودک «هنری ماسن» / ۵۳۵.
۷. انسان موجود ناشناخته «کارل» / ۱۰۱.
۸. دانستنی های زناشویی «روبن و جرج رابلی» ... / ۲۸۴.
۹. انسان موجود ناشناخته / ۱۰۲-۱۰۱.
۱۰. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی «فتاحی زاده» / ۲۳۵.
۱۱. بحران های زندگی زن «ایزدی» / ۲۹.
۱۲. قدرت زن موثرترین شگردهای قاطعیت «دیکسون» / ۲۲۷.
۱۳. بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد «جهانگیری» / ۳۴۸.
۱۴. بحار الأنوار، ۱۰۰/۱۵۸؛ سفینه البحار، ۸/۲۴۰.
۱۵. شبهات حول الاسلام «قطب» / ۱۱۵-۱۱۲.
۱۶. نظام حقوق زن در اسلام / ۱۶۵-۱۶۴.
۱۷. بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد / ۳۵۱.
18. Cole, BROOKS, Psychology - THEMES AND VARIATIONS, P.421- 422.
۱۹. انسان موجود ناشناخته / ۱۶۲؛ دفاع از حقوق زن «حکیمی» / ۸۳.
۲۰. لذات فلسفه «ویل دورانت» / ۱۴۴؛ دفاع از حقوق زن / ۸۳.
۲۱. دفاع از حقوق زن / ۸۵.
۲۲. صحیح البخاری / ۴۶۸؛ کنز العمال، ۱۶/۳۹۴.
۲۳. بحار الأنوار، ۱۰۰/۱۴۹؛ عین الحکم و المواعظ / ۴۹۰؛ نهج البلاغه «عبد» / ۱/۱۲۸؛ ارشاد المؤمنین الی معرفه نهج البلاغه المبین، ۱/۶۶۵؛ سفینه البحار، ۸/۲۴۳؛ ارشاد القلوب، ۱/۹۲؛ مسند الامام أميرالمؤمنین (ع)، ۱۹/۳۵.
۲۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۴۱/۱۷۰؛ مسند الامام أمير المؤمنين (ع)، ۱۹/۴۷۱؛ وسائل الشیعة، ۱۸/۴۵۹؛ فروع الکافی، ۷/۳۹۱؛ الاستبصار، ۳/۲۳.
۲۵. فی ظلال القرآن، ۱/۳۳۶؛ المرأة فی مرآة الجلال و الجمال / ۴۶۱-۴۶۰.
۲۶. المرأة فی رحاب الإسلام «القرشی» / ۷۵-۷۴.
۲۷. وسائل الشیعة، ۱۴/۳۱۹؛ بحار الأنوار، ۷۴/۱۴۵ و ۱۳۴؛ ۱۰۰/۱۶۵؛ نهج البلاغه، ۳/۵۶؛ مکارم الأخلاق / ۲۱۸؛ مسند الامام أمير المؤمنين (ع)، ۱۸/۴۶۷؛ ۱۹/۶۴؛ فروع الکافی، ۵/۵۱۰؛ مستدرک الوسائل، ۱۴/۲۵۰.
۲۸. بحار الأنوار، ۱۰۰/۲۳۸.
۲۹. نهج البلاغه، ۳/۵۶.
۳۰. همان؛ محجة البیضاء، ۳/۸۶.
۳۱. همان.
۳۲. المرأة فی مرآة الجلال و الجمال / ۳۲۰-۳۱۹-۳۱۸.

۳۳. عیون الحکم و المواعظ / ۴۹۰؛ نهج البلاغة، ۱/ ۱۲۸؛ بحار الأنوار، ۱۰۰/ ۱۴۹؛ إرشاد المؤمنین، ۱/ ۶۶۵.
۳۴. نهج البلاغة، ۱۴/ ۳.
۳۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ۴/ ۲۱۶.
۳۶. بحار الأنوار، ۱/ ۲۵۷؛ تحف العقول/ ۱۹.
۳۷. سنن الترمذی، ۴/ ۷۶؛ نهج الفصاحة، ۱/ ۱۷۴.
۳۸. الکافی، ۱۱/ ۱؛ بحار الأنوار، ۱/ ۲۵۶؛ وسائل الشیعة، ۱۱/ ۸۹؛ معانی الأخبار/ ۲۴۰.
۳۹. الکافی، ۱/ ۳۷؛ بحار الأنوار، ۱/ ۳۱۸؛ معانی الأخبار/ ۱۴۲؛ سفینه البحار، ۶/ ۳۴۴.
۴۰. المرأة فی مرآة الجلال و الجمال / ۳۷۴- ۳۶۹.
۴۱. علل الشرایع، ۱/ ۴؛ وسائل الشیعة، ۱۱/ ۹۱؛ تفسیر نور الثقلین، ۳/ ۱۸۸.
۴۲. نظام حقوق زن در اسلام / ۱۶۸- ۱۶۷.
۴۳. المرأة فی مرآة الجلال و الجمال / ۴۸۸- ۴۸۷.
۴۴. نظام حقوق زن در اسلام / ۱۱۷.
۴۵. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/ ۱۵۱؛ الکامل فی التاریخ، ۱/ ۳۲.
۴۶. بحار الأنوار، ۱۱/ ۵۷۸.
۴۷. تورات، سفر پیدایش، باب دوم، ش ۲۳- ۲۲.
۴۸. بحار الأنوار، ۱۱/ ۵۷۹؛ من لا یحضره الفقیه، ۳/ ۴۴۰ و ۳۸۱.
۴۹. بحار الأنوار، ۱۱/ ۵۶۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۲؛ تفسیر القمی، ۱/ ۱۳۰.
۵۰. وسائل الشیعة، ۱۴/ ۳۲۰؛ الکافی، ۵/ ۵۱۳؛ جواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة/ ۲۲؛ صحیح البخاری/ ۵۹۱؛ بحار الأنوار، ۱۱/ ۵۶۷.
۵۱. سلسله الاحادیث الضعیفه و المرضوعه / ۲۲۱- ۲۲۰؛ کنز العمال، ۱۶/ ۴۴۸.
۵۲. تحریر المرأة فی عصر الرساله «أبوشقه»، ۱/ ۱۳.
۵۳. الاجابه لایراد ما استدرکته عایشه علی الصحابة «الزركشي» / ۱۱۷- ۱۱۴.
۵۴. بحار الأنوار، ۱۰۰/ ۱۵۱- ۱۵۰؛ سفینه البحار، ۸/ ۲۳۸؛ وسائل الشیعة، ۱۵/ ۱۰؛ صحیح البخاری/ ۹۳۹؛ معانی الأخبار/ ۱۵۲؛ مکارم الاخلاق/ ۱۹۸.
۵۵. زن در اندیشه اسلامی «مهریزی» / ۳۶.
۵۶. وسائل الشیعة، ۱۴/ ۳۲۴؛ از امام علی (ع) آمده است: ایاک و مشاوره النساء فإن رأیهن إلى أفن و عزمهن إلى وهن؛ سفینه البحار، ۸/ ۲۴۳؛ مسند الامام امیر المؤمنین (ع)، ۵/ ۵۱۷؛ المحجة البيضاء، ۳/ ۱۰۱.
۵۷. بحار الأنوار، ۱۰۰/ ۱۷۱؛ کنز العمال، ۱۶/ ۴۴۹ و ۳۷۹؛ المحجة البيضاء، ۳/ ۱۰۴؛ من لا یحضره الفقیه، ۳/ ۴۴۳؛ مسند الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۹/ ۳.
۵۸. کنز العمال، ۱۶/ ۲۸۶؛ نهج الفصاحة، ۲/ ۸۷۸.
۵۹. همان؛ همان / ۹۹۴.
۶۰. کنز العمال، ۱۶/ ۳۷۱؛ نهج الفصاحة، ۲/ ۹۹۱.
۶۱. تحف العقول/ ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ۱۰۰/ ۱۴۸.
۶۲. زن در اندیشه اسلامی / ۳۰.
۶۳. النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین / ۳۶۹؛ قصص الانبیاء «الراوندی» / ۲۱۹؛ حیوة القلوب، ۲/ ۱۰۵۶.
۶۴. النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین / ۹۹.
۶۵. زن و اسوه های آسمانی «عباسی فردوسی» / ۳۰۲.
۶۶. نظام حقوق زن در اسلام / ۱۶۰.
۶۷. المرأة فی مرآة الجلال و الجمال / ۴۵۲.
۶۸. الخصال «الصدوق»، ۱/ ۲۶۹؛ نثر الالکی، ترجمه: حمید رضا شیخی / ۹۶؛ سفینه البحار، ۸/ ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ۱۰/ ۱۴۷؛ إرشاد القلوب، ۱/ ۱۹۵.
۶۹. المرأة فی مرآة الجلال و الجمال / ۴۷۸.
۷۰. نهج البلاغه، ۱/ ۴۶؛ إرشاد المؤمنین، ۱/ ۴۱۰؛ مسند الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۵/ ۱۱۲.
۷۱. المرأة فی مرآة الجلال و الجمال / ۴۵۷.